میخواهم که مرا
بشنوی، میخواهم که مرا درک کنی.

گپ های زیادی در ذهنم دارم.
الفاظ زیادی روی لبانم دارم.

پس فریاد میزنم، میخندم، پس حرف
میزنم، سخن میگویم، سخن میگویم. بدون
اینکه توقف کنم.
تو فکر میکنی که من دیوانه ام.

ما من دیوانه نیستم. الفاظ باید بیرون
شوند. آنها مثل قفس در ذهن ام حبس
شده اند. الفاظ ام را آزاد میکنم. الفاظ ام از
دهنم بیرون میشوند. سریع بیرون
میشوند. سخن میزنم، سخن میزنم، سخن
میزنم.

گوش کن چی میگویم.
زبان ام را یاد بگیر.
فکر نکن که زبان تو تنها زبانی است که
وجود دارد. زبان من هم وجود داره.

من وجود دارم.

ترانه نوشته شده توسط Héloïse
ترسیم توسط Lucile
ترجمه شده توسط Jamshed
به صورت صوتی آنلاین موجود است
www.leseditionscambouis.com
BY-NC-SA

اینوهی از کلمات در ذهنم باقی مانده.
اینوهی از الفاظ روی لبانم باقی مانده.

زیرا تو آنرا درک نمیکنی. میتوانم الفاظ ام
را رها کنم. مگر تو آنرا درک نمیکنی.
میتوانم کلمات را زمزمه کنم یا فریاد زنم.
تو آنرا درک نمیکنی.

میخواهم اسمم را بگویم، میخواهم بگویم
که همه چیز خوب است، میخواهم بگویم که
همه چیز به پیش میرود. میخواهم توضیح
بدهم.

مگر هیچی.

تو سر و صدا میشونی. مثل یک سکوت. که
هیچ معنی ندارد.

گپ های زیادی در ذهنم دارم.
الفاظ زیادی روی لبانم دارم.

میخواهم سخن بگویم. چیز های برای گفتن
دارم. سوالاتی برای پرسیدن دارم. جواب
هایی برای دادن دارم.

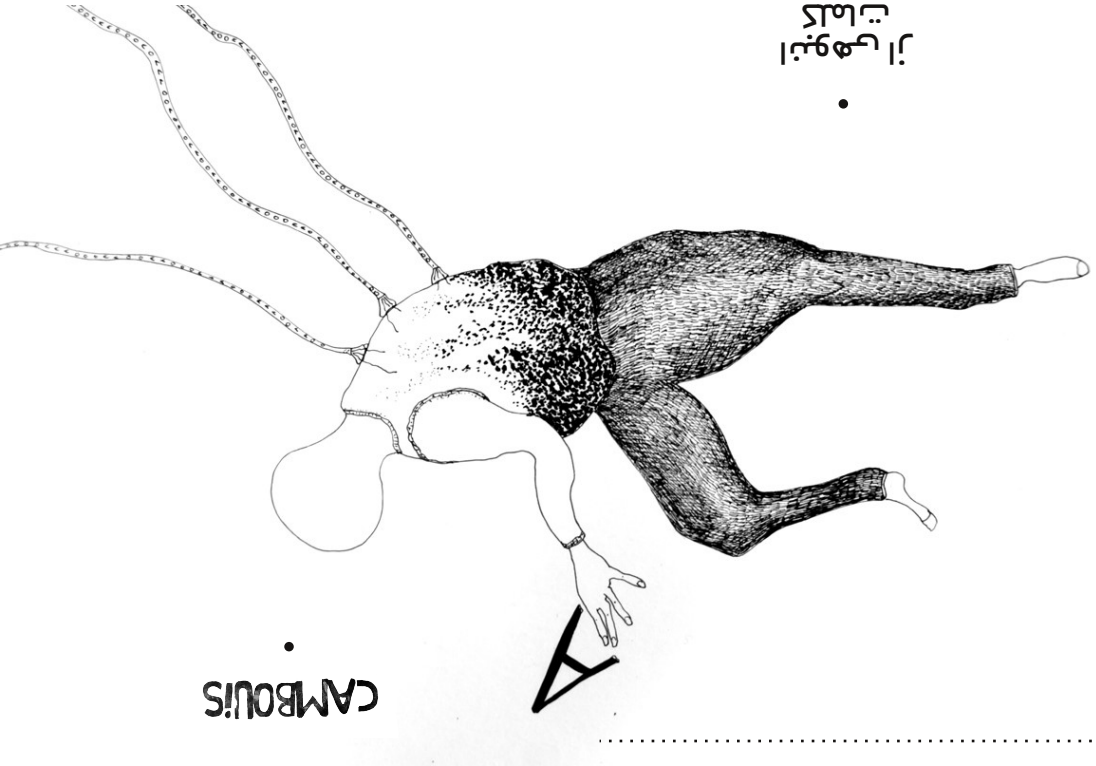

اینوهی از
کلمات